



در جدال با خویشان

نگاهی دیگر به احوال و اقوال

شمس تبریزی

همراه با برگزیده

مقالات شمس



تحلیل، تعلیقات و انتخاب:

مهدی محبتی



بنگاه ترجمه و نشر
کتاب پارسه

فهرست

۱۳ به جای مقدمه
۱۷ بخش اول: کلیات و مبانی
۱۹ فصل اول: مقدمات آشنایی
۱۹ ۱. شمس را چگونه باید دید؟
۱۹ ۱.۱. تمهید
۲۱ ۱.۲. روح‌های بی‌قالب؛ شمس و شیوه‌رندی
۲۹ ۲. از مقالات شمس چه می‌توان آموخت؟
۲۹ ۲.۱. جرأت دانستن، جریزه‌سرکشیدن
۳۱ ۲.۲. در جستجوی نثر خلاق
۳۱ ۲.۲.۱. مفهوم و معنای نثر خلاق
۳۵ ۲.۲.۲. در شیوه‌های گیرایی کلام
۴۰ ۲.۲.۳. شگردها
۴۰ ۲.۳.۱. تنوع ارکان جمله
۴۲ نوع اول
۴۲ اما نوع دوم
۴۶ ۲.۳.۲. فضاسازی‌های تصویری و تجسمی

۴۷	الف) تحسیم
۴۸	ب) تشخیص
۵۱	۲. ۲. ۳. ترندهای بیانی - بلاغی
۵۱	الف) طنز
۵۳	ب) ابزارهای بدیعی (و بلاغی)
۵۴	تشبیهات و استعاره و کنایه‌ها
۵۵	صنایع بدیعی
۵۵	۲. ۲. ۳. ۴. بی‌خویش‌گویی
۵۷	۲. نقیبی به درون (در شناخت ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی مقالات شمس)
۶۱	یادداشت‌ها
۶۳	فصل دوم: سنگ و آینه
۶۳	تحلیل هنجارگریزی‌ها و هنجارستیزی‌های شمس
۶۳	۱. مقدمه
۶۷	۲. هنجارستیزی‌های عرفی و اجتماعی
۷۳	۳. هنجارگریزی‌های عرفانی و ادبی
۷۳	۳. ۱. درآمد
۷۶	۳. ۲. شمس و سنایی غزنوی
۷۶	۳. ۲. ۱. جایگاه سنایی در مقالات
۷۸	۳. ۲. ۲. تلوین یا تمکین؟
۸۸	۳. ۲. ۳. اشعار و افکار سنایی در مقالات
۹۶	۳. ۳. شمس و بایزید
۹۶	۳. ۳. ۱. مقدمه: تنوع ساخت و بسامد تکرار
۹۸	۳. ۳. ۲. سخن مبتدعان
۱۰۳	۳. ۳. ۳. تحلیل حکایات بایزید در مقالات
۱۰۶	۳. ۳. ۴. براده‌های نقدآمیز
۱۱۰	۳. ۳. ۵. دال و الف؛ تبیین نگاه شمس و مولانا درباره بایزید
۱۱۳	۳. ۴. هنجارگریزی‌های دینی و کلامی

یادداشت‌ها ۱۱۹

فصل سوم: اندیشه‌ها و اسرار ۱۲۱

۱. قلمرو معنای تأویل ۱۲۱

۲. معنای تأویل در مقالات ۱۲۴

۳. تأویل آیات و روایات ۱۲۵

۳.۱. تحلیل تأویل آیات ۱۲۷

۳.۲. تحلیل تأویل روایات ۱۳۳

یادداشت‌ها ۱۴۱

فصل چهارم: جایگاه عقل و عاقلان در مقالات ۱۴۵

تأملات فلسفی شمس ۱۴۵

۱. مقدمه ۱۴۵

۲. شخصیت‌ها و اعلام ۱۴۸

۲.۱. ابن سینا ۱۴۸

۲.۲. فخر رازی ۱۴۹

۲.۳. سهروردی (شیخ اشراق) ۱۵۲

۲.۴. خیام ۱۵۶

۳. جریان‌ها و موضوعات حکمی ۱۵۸

یادداشت‌ها ۱۶۵

فصل پنجم: زندگی و آثار شمس ۱۶۷

۱. زندگانی شمس ۱۶۷

الف) منابع کهن ۱۷۴

ب) از منابع جدید ۱۷۵

۲. پیشینه شمس‌پژوهی در ایران در زبان فارسی ۱۷۶

۲.۱. مقدمه ۱۷۶

۲.۲. منابع مرتبط با شمس و مقالات ۱۷۶

۱۲ ■ در جدال با خویشتن

- ۱۸۸..... منابع و مآخذ مستقل درباره شمس تبریزی و مقالات او ۲.۳
- ۱۸۸..... کتاب‌ها ۲.۳.۱
- ۱۸۸..... چاپ اول مقالات ۲.۳.۱.۱
- ۱۸۹..... خط سوم ۲.۳.۱.۲
- ۱۹۱..... کارنامه موحد ۲.۳.۱.۳
- ۱۹۳..... کتاب‌های دیگر ۲.۳.۱.۴
- ۱۹۵..... مقاله‌ها ۲.۳.۲
- ۱۹۹..... پایان‌نامه‌ها ۲.۳.۳

- ۲۰۱..... منابع و مآخذ بخش اول ۲.۳.۳.۱
- ۲۰۷..... بخش دوم: متن مقالات ۲.۳.۳.۲
- ۳۶۳..... کتابنامه ۲.۳.۳.۳

به جای مقدمه

اگر هزار و یک دلیل بیابیم یا بسازیم که مولوی را بیش و پیش از شمس دوست بدانیم - ضمن باور و پذیرش شاید همه آن‌ها - من اما یکی دو انگیزه خاص دارم که شمس را از این منظر بیشتر بپسندم؛ هر چند در طول این سالیان - متأسفانه یا خوشبختانه - هر چه کوشیده‌ام هیچ‌گاه نتوانسته‌ام تنها یکی از بزرگان تاریخ و فرهنگ و ادب را در بست و خاطر جمع بپذیرم و از جمیع جهات، دل بدو دهم و سر بسپارم چون هر کدام را صرفاً از جهاتی برای قلب و مغز و مردمم برگزیده‌ام و در حد توان، هم‌بال و همراه‌شان گشته‌ام و از آنان سخن گفته‌ام.

مولوی و شمس هم بر کنار از این قاعده وجودی من - خوب یا بد - نبوده‌اند؛ اما آن دو انگیزه یا دلیل، یکی شجاعت غریب و بی نظیر شمس در بیان باورهایی است که درست می‌پندارد و حرف خود را می‌گوید، بی آن که هیچ هراسی از مخاطب و میزان درک و شعور، و حجم و تعداد و قدرت و موقعیت و باز خورد و تأثیر گفته‌اش در آنان داشته باشد. اگر همه عالم و خدا و رسول هم منعش کنند - به گفته خودش - باز آنچه را بخواهد می‌گوید و می‌کند (مقالات، ص ۴۲۸) و دیگر، قالب‌شکنی بی‌بدیلی است که شمس با نوع بودن خویش رقم می‌زند. او بنده هیچ عنوان و قاعده و قانون و عرف و کرداری نیست. در همان حدی که می‌فهمد، آزاد می‌زید. باورهای کلان عرفانی و دینی و عرفی و اجتماعی، توان تحمیل

هنجارها و قالب‌های شان را بر او ندارند. فعله‌گی و کتک‌کاری و فحش و فحشاخانه‌روی، همان قدر برایش هنجار است که همنشینی با خدا و شاه و شیخ و عوام و پنجه‌اندازی با بزرگ‌ترین عرفا و فلاسفه و مفاهیم دینی و عرفانی و عرفی. از همین روست که به هیچ شخص و شیخ و معنا و مرادی نمی‌تواند سر بسپارد و همواره تنها و آواره و غریب زندگی می‌کند و به‌راستی که از این حیث: «خود غریبی در جهان چون شمس نیست» (مثنوی، ۱/۱۰).

این منش و روش، در فرهنگی که بنیادش بر ترس و محافظه‌کاری و مصلحت‌گرایی و ربا و پرده‌پوشی و تعارف و به تعبیر خود شمس «نفاق پروری» است، به هیچ روی امری خُرد و خوار نیست. هر چند قدرت اوضاع نابسامان به حدی است که بعضاً خود همین آزاده‌آواره تیریزی را وامی‌دارد که با مردمان به نفاق زندگی کند و بدو بیاوراند که انبیاء و اولیاء هم - جز خضر و محمد (ص) - به نفاق زیسته‌اند که جان به در برده‌اند. مولوی بسیار می‌کوشد که با افعال و اقوال خود دست‌کم، گه‌گاه این ساحت وجودی شمس را نیز بچشد و در خویش آفتابی سازد، اما نه ذات و سرشت و شخصیتش چنان است که بتواند و نه نحوه‌ی تربیت و تعلم و خانواده و زادگاه و موقعیتش که بگذارد. قدمی بر می‌دارد و قلمی می‌زند و بی‌درنگ به همان هیأت و قالب اصلی خود بر می‌گردد و صلح کل وار، ادامه می‌دهد و هیچ‌گاه به صورتی جدی و قویم، با خلق و خالق و واسطه‌ها پنجه نمی‌زند و به تابوها در نمی‌آویزد، چنان که شمس با همه و در همه، در می‌پیچد.

این کتاب اساساً بر پایه‌ی همین نگاه شکل گرفته است که مخاطب، اندکی در فهمیدن و گفتن، شجاع‌تر و گستاخ‌تر گردد و حتی شده لحظه‌ای قالب‌های هزار ساله‌ی ذهنی و زبانی و بت‌های ازلی و - گویا - ابدی خود را بشکند اگر چه این بت، خود شمس و مولانا باشد! هر کس یک بار هم شده، به تعبیر شمس، «رساله‌ی خود» را بخواند از پی آن که «ورق یار» را بارها بر خوانده است!

از همین روی بیشترین حجم کار به تبیین معنی کرده‌ها و گفته‌های شمس تیریزی اختصاص یافته است تا تصویری دقیق‌تر و عمیق‌تر از او - به دور از حب و بغض‌ها و افراط و تفریط‌های قالبی و غالب - ترسیم گردد و دقیقاً به همین خاطر، در بخش توضیح و تفسیر کلمات شمس، برعکس، اصلاً به تفصیل و اطناب نگراییده‌ام و نکته‌ها و واژگان را جز به حد ضرورت باز نکرده‌ام و از اظهار فضل و - به قول هدایت - معلومات‌فروشی

غیر ضروری که مرسوم این گونه شرح‌ها و تعلیقات است، جداً پرهیزیده‌ام و فقط آن قدر به شرح و تعلیق پرداخته‌ام که مشکل خواننده و خواهنده متعارف، در فهم و درک متن حل گردد و بتواند معنای اولیه را دقیق و درست دریابد و اگر میلی در وجودش زبانه کشید و جرقه‌ای در جانش خورد، به نفس و همت خویش در کتاب‌ها و آثار کلان‌تر و مفصل‌تر دنبال کند. مبنای انتخاب و گزینش این گزیده هم، مقالات شمس مطبوع دکتر محمدعلی موحد است، هر چند بعضاً به چاپ مقالات م. خوشنویس و فیه مافیه و رساله‌سپهسالار و مناقب العارفین افلاکی هم در فهم بهتر پاره‌ای عبارات، نظر داشته‌ام. در این منتخب، هیچ واژه و عبارتی - به هیچ وجه - بر سخنان شمس نیافزوده‌ام و تغییری در آن نداده‌ام، اما در حد امکان، گفته‌های او را پیراسته و ساده‌سازی کرده‌ام تا فهم مطلب برای خواننده آسان‌تر گردد و اگر ناچار بوده‌ام فعل ربطی یا حرفی اضافه کنم، آن را در کر و شوه جای داده‌ام تا دگر دیسی خاصی در اصل کلام ایجاد نگردد و احیاناً آسیبی بدان نرساند.

گفتنی است که در شرح واژگان و تعبیرات و تلمیحات این متن، ابتدا به اطناب گراییدم و حدود ۲۵۰ صفحه توضیح و تبیین و تأویل همراه با ذکر مفصل ریشه‌های عبارات و گفته‌ها و شرح اعلام و اشخاص و اماکن و نکته‌های دستوری و هم‌چنین یادکرد مفصل مستندات و مأخذ، گرد آوردم و دیدم که این کتاب منتخب با این مقدمه و این مقدار گزینش و این مایه توضیح، به بیش از ۷۰۰ صفحه رسید که نقض غرض بود و دور از شیوه گزیده‌گویی و ایجاز. ضمن آن که هزینه چاپ و خرید کتاب هم، باری سنگین بر دوش و دست ناشر و خریدار می‌نهاد... عاقبت و پس از تأمل فراوان و با رعایت همه جوانب، بهتر آن دیدم که نزدیک به ۳۰۰ صفحه از کل کتاب را کم کنم؛ عمدتاً از شرح و تعلیقات و پاره‌ای از متن و اندکی هم از مقدمه. هم‌چنین توضیحات و تعلیقات را از انتهای کتاب به پانویس صفحه انتقال دادم تا حجم کتاب - باز هم - کمتر گردد و خواننده امروزی را که حال و حوصله تورق و جستجوی معنای واژه یا عبارات را در انتهای کتاب ندارد، یاری دهم تا همان فی المجلس در پایین متن، مشکل گشای - احتمالی - خود را ببیند؛ چرا که بس بسیار دیده‌ام و چشیده‌ام که خواسته‌اند و خواسته‌ام نکته یا مأخذ یا معنایی را در آخر کتاب بیابم و دریابم، اما به ده‌ها علت و دلیل ممکن نگشته و از دست رفته است که رفته است!

امروزه خوشحالم پس از سال‌ها، آرزوی استاد دکتر توفیق سبحانی را بر آوردم و حسن

ظن ایشان را پاسخ دادم چرا که هفت هشت سالی پیش تر، دعوت و محبت و پایداری ایشان مرا به نشر پارسه کشاند و همان جا ایشان و ناشر، قول تألیف کتابی درباره شمس یا مولانا را از من گرفتند و این بار مبارک را بر دوش ناتوان من نهادند. خدای بدیشان جزای خیر دهد که خلوت مرا در مسکوبایاد و خاطره شمس مشحون و سرشار ساختند و در این مدت به صورتی متناوب روح و روانم را با رادمردی عجیب و غریب آمیخته تر ساختند و در نهایت، میوه ای چنین - هذبه بضاعتنا مزجات - برای مولوی دوستان و شمس گرایان ار مغان آوردند. هم چنین از همه دوستان و بزرگانی که در طول این سالیان کمک و همراهی ام نمودند، صمیمانه تشکر می کنم، به ویژه از همکاران دلسوز و فهیم انتشارات پارسه و خصوصاً مدیر شایسته آن جناب آقای حسن زاده نیز تشکر می کنم که بازخوانی ها و دگرگونی ها - و طول مدت تألیف - را همواره با خوش رویی پذیرفتند و با عزمی جزم در این روزگار واویلا، کار را به سامان رساندند. این مقدمه را با ذکر کلامی از شمس به پایان می رسانم که:

«او را مستی خوش است. خواه این کس در آب سیاه افتد؛ خواه در آتش و خواه در دوزخ. او دست در زیر زنج زده است و نظاره می کند. او نه در آب می افتد و نه در آتش در پی آن کس، الا نظاره می کند. من هم نظاره می کنم الا دُمش می گیرم که تو نیز ای برادر در میفت! بیرون آی با ما. تو نیز نظاره کن. و آن دُم گرفتن و بیرون کشیدن، این گفتن است!» (مقالات، ص ۴۴۱).

تهران، مهرماه ۹۷

مهدی محبتی